



## اگر از بحرین شکست نمی خوردیم، عجیب بود!

آقا می دانم که مجله شما ورزشی نیست، اما حالا همه می گویند این شکست افتضاح آمیز، سیاسی است، پس یک چیزی بنویسید... آخر این چه افتضاحی بود؟... پسر من دارد دق مرگ می شود... از دیشب که تیم ما آن گل های آبی را خورد و بچه های ما آنجوری، مثل شیر برنج وارفته، توی میدان ولو بودند، از زندگی بی زار شده است. می گوید نه دانشگاهش را تمام می کند، نه سرکار می رود و نه هم بعد از این به کسی یا چیزی اعتماد می کند... بر و بچه های همسایه و حتی بزرگ ترها هم می گویند کاسه ای زیرنیم کاسه بود. عده ای می گویند بعضی ها از عربستان پول گرفته بودند تا تیم ما را به شکست بکشاند. عده ای دیگر هم یک حرف های دیگر می زنند که....

می دهد در رشته های مختلف، پیروزی های ما یا اتفاقی یا محصول همت و غیرت و شرایط بدنی برخی از ورزشکاران بوده است. فلان ورزشکار که رکورد وزنه برداری المپیک را می شکند و افتخارش به حساب دستگاه ورزش گذاشته می شود، دارای شرایط جسمی استثنایی است. ایمان، همت و غیرتی هم دارد که محرک او برای پیروزی می شود. یا اگر برادران خادم چند سال متوالی افتخار می آفرینند، علتش را باید در شرایط بدنی آنها، همت آنها و از همه مهم تر پدر آنها که خود روزگاری قهرمان کشتی جهان بود، جست و جو کرد. علی دایی، خداداد عزیزی و امثال آنها هم اگر در عرصه فوتبال درخشند و به تیم های اروپایی راه می یابند، استثنا هستند، نه قواعدی که حاصل کار، اراده و برنامه ریزی سازمان عریض و طویل ورزشی کشور باشد. سازمان ورزش کشور با مدیریت ثابت و غیرپاسخگوی آن جز پرداختن به بخش بودجه، عزل غیر خودی ها و ناجورها (ناجور از لحاظ عدم متابعت بی چون و چرا از مدیریت ورزش)

نداریم، فقط می توانیم این پدیده ها را از منظر جامعه شناسی و یا اثرات سیاسی - اقتصادی آنها بررسی کنیم. اما همین بررسی نیز، علاوه بر جگر شیر، امکانات فراوانی را طلب می کند. جگر شیر می خواهد، از این بابت که بتوان عملکرد مدیریت قدر قدرت ورزش کشور را به نقد کشید که این کار از توان موجود ضعیفی همچون "گزارش" خارج است، امکانات فراوان می خواهد، از این بابت که به اسناد، مدارک، صورتجلسات و احتمالات توافق های پشت پرده دسترسی یابیم تا بتوانیم در مورد علل ضعف و زوال ورزش کشور به طور اعم و فوتبال به طور اخص، به اظهار نظر و داوری بنشینیم. اما یک نکته هست که ما می توانیم آن را با قاطعیت نسبی مطرح کنیم. این نکته که شکست ایران امری محتمل و قابل پیش بینی بود. منتهی این شکست می توانست به جای استادیوم بحرین، قبل از آن و یا بعد از آن، در استادیوم دیگری اتفاق بیفتد. مروری بر کارنامه ورزشی ایران نشان

آنچه در بالا آمد گزیده ای از حرف های یک خانم ایرانی بود که روز بعد از مسابقه ایران - بحرین در تماس با تحریریه "گزارش"، عنوان کرد. از فحوای این سخنان معلوم می شود فرزند ایشان جزو کسانی نبوده که پس از آن شکست به خیابان ها ریخته اند و فریاد اعتراض سر داده اند، بلکه دچار سرخوردگی شده و در لاک خود فرو رفته است. چند نفر دیگر مثل این جوان سرخورده شده اند؟ این نوع شکست ها چه اثری بر روحیه و روان مردم و به ویژه جوانان دارد؟ اثرات درازمدت این رویدادها بر جامعه ما چیست؟... و صدها پرسش دیگر... تنها این خانم که از دبیران پرسابقه و البته بازنشسته - است با "گزارش" تماس نگرفت. برای اولین بار و به نحوی سابقه ای چند روز متوالی، خوانندگان مجله با هیات تحریریه تماس گرفتند و ضمن اعتراض به آن شکست افتضاح آمیز، خواهان اظهار نظر کارشناسان مجله در این باره بودند. کدام کارشناسان؟ ما که کارشناس ورزشی



### آیته..... قرمز ته

عجیب آن است که پس از بیست و سه سال از وقوع یک انقلاب ورزشی، یکی از پدیده های نامطلوب رژیم پیشین نه تنها حفظ، که تقویت هم شده است.

باشگاههای پرسپولیس و تاج، تنها تغییر نام داده اند و مدیرانشان عوض شده اند، اما هدف ها و نگاه ها همان است که بوده است.

«آیته» ها و «قرمز ته» ها همان جایگاهی را در فوتبال کنونی ایران دارند که در گذشته داشته اند. هسته های مرکزی همان ها در مسابقات ورزشی هیجان آفرینی و تحریک می کنند و همین امر باعث می شود ویروس هیجان به عده ای از تماشاچیان واقعی فوتبال سرایت کند و شاهد صحنه هایی باشیم که گاهی به واقع شرم آور است.

گرچه این روند نمی تواند عامل اصلی وقوع رویدادهای اخیر باشد، ولی پرسش این است که مدیریت ورزش برای حذف این پدیده ناخوشایند چه کرده است. این گروه ها از کجا تغذیه مالی می شوند؟ و...

تا وقتی ورزش کشور مدیریت و سازمانی دارد که از حساب پس دادن معاف است، از تکرار شکست هایی نظیر شکست اخیر نباید شگفت زده شد.

معجزه از فوتبال تا حد بضاعت و توانش در آسیا دفاع کرد و افتخاراتی به دست آورد که نشان داد اگر فدراسیون در دست افرادی مطلع و آشنا با فوتبال باشد و حداقل امکانات لازم این فدراسیون از سوی دستگاه ورزش و عوامل آنها تامین شود، انجام کارهای بزرگ و دست یافتن به افتخارات حقه دور از دسترس نیست.

همه کم و بیش از فشارهای غیرمعقول به

یک شبه از چهره های محبوبی که خودمان محبوبشان کرده بودیم، چهره های نامحبوب ساختیم!) از ذهن علاقه مندان بی ادعا و بی غرض ورزش محو نشده، به بهانه مسابقات جهانی فوتبال بوق و کرنایی را به صدا در آوردیم که گوش فلک را کر کرده است. تو گویی این تیم ملی فوتبال ایران است که با امید ایستادن بر سکوی اول به آن مسابقات رفته است!

به روزنامه های این ایام بنگرید و برنامه های رادیو و تلویزیون را مرور کنید... درباره این مسابقات چه تفسیرها و اظهار نظرهایی که نشده؟ و چه کسان از طریق انتشار ویژه نامه چه بهره ها که نبردند؟!... آیا یک صدم تفسیرهایی که درباره مسابقات جام جهانی در باره نقاط ضعف و قوت تیم های بیگانه شد، در طول یک سال در مورد همین رشته ورزش، یعنی فوتبال خودمان شده است؟

در هر حال ورزش کشور ما نیاز به یک تجدید ساختار و سازمان دارد و برای این تجدید ساختار و سازمان ابتدا باید طرز تفکر ما درباره ورزش تغییر کند. این تغییر اخیر نیز امکان پذیر نیست مگر آن که ما عملکرد گذشته مان را در این زمینه مهم اجتماعی ارزیابی کنیم. در این مختصر و به مناسبت همین مسابقات جام جهانی نگاهی گذرا بر عملکرد یک ساله فدراسیون فوتبال می افکنیم. اگر کسی اهل فن و دلسوز باشد، با همین یک نگاه می تواند ریشه های نابسامانی ها را در یابد...

مروری کوتاه بر آن چه که طی یک سال گذشته بر فوتبال ایران گذشته است، بیش از هر زمان دیگر زیان قرار گرفتن چهره های غیرورزشی را در راس امور فدراسیون ها آشکار کرد.

فدراسیون تیمسار "نوآموز" در مدت کارش کارنامه قابل قبولی ارائه کرد. نوآموز علی رغم درگیری بی پایانی که با دستگاه ورزش و عوامل آن داشت و بیشتر نیرویش نیز در همین درگیری ها صرف می شد،

و نصب خودی های لایق (و باز هم لایق از این بابت که بله قربان گوی خوبی باشند)، ایجاد ارگان های پول ساز، جلب رضایت تعدادی از روزنامه های ورزشی و... کار دیگری ندارد.

کسی را هم یارای آن نیست که در مورد عملکرد این مدیریت دو کلمه حرف حساب بزند. می گویند نه؟ بسیار خوب!... مگر قرار نبود دلایل شکست های ایران در عرصه های ورزشی از طرف مجلس شورای اسلامی مورد تحقیق و تفحص قرار بگیرد؟ چرا این کار نشد؟ مگر در آستانه معرفی کابینه دور دوم ریاست جمهوری آقای خاتمی به طور جدی گفته نمی شد که با توجه به عملکرد مدیریت ورزش، شخص جدیدی به عنوان معاون رییس جمهور و سرپرست سازمان تربیت بدنی معرفی می شود. پس چرا این تغییر هم انجام نشد؟!

با این مدیریت رویین تن و شکست ناپذیر، از مجموعه ورزش کشور چه انتظاری می توان داشت؟ فرهیختگان و علاقه مندان به ورزش، مخصوصا دوستداران پرتعصب فوتبال، شکست خود را از این مدیریت رویین تن پذیرفته اند. بهتر است علاقه مندان فوتبال هم به آنها تاسی جویند و شکست های عجیب و غریب تیم ملی فوتبال ما را با سعه صدر پذیرا شوند!

\*\*\*\*

شکست تیم ملی فوتبال ایران در بحرین تکرار شکست آن در قطر و در آستانه بازی های دو دوره پیش جام جهانی (هیروشیما) بود. آن زمان هم تیم ملی فوتبال ما، پس از امیدهای فراوانی که در دل ها رویانده بود، به طرز مفتضحانه ای در قطر شکست خورد و باعث ایجاد یک شوک در جامعه شد. کار به جایی رسید که مثلا همین شماره "گزارش" کمی تغییر مسیر داد و اقدام به ارائه تحلیل در زمینه ورزش کرد. به بخش هایی از آن تحلیل توجه فرمایید:

"... اما ورزش کشور ما و اقسام و اقسام خصیصه ها هست جز همان خصیصه هایی که یک جامعه ورزشی سالم باید داشته باشد. از همین رو، در حالی که هنوز خاطره تلخ شکست تیم ملی در قطر (تلخ نه از این جهت که شکست خوردیم، بلکه تلخ به این علت که

فدراسیون فوتبال آگاه هستیم و می دانیم که چطور دستگاه ورزش به اشتباه، رییس فدراسیون را کارمند حقوق بگیر خود می پنداشت و به همان نحوه نیز با او برخورد می کرد. تا جایی که نوآموز علی رغم علاقه و شوقی که به کار در این فدراسیون داشت رفتن را بر ماندن ترجیح داد و رفت.

صافی زاده با وجود چند ماه دست به دست کردن در گزینش یاران و همکاران جدید برای فدراسیون خود ناموفق بود و شاید برای این فدراسیون، رفتن او به مراتب بهتر از ماندن و ادامه دادن بود.

و اکنون در حالی که بیش از چهار ماه به مسابقات هیروشیما نمانده است فدراسیون دیگری متولد شده است. فدراسیونی که در ابتدای راه نشان های نه چندان صحیح را می نمایاند...

فوتبال، و در راس آن فوتبال ملی، دیگر به صورت گذشته قابل دوام نیست. دیگر

نمی توان و نباید سکان فوتبال ملی را به دست یک نفر (چه ایرانی، چه غیر ایرانی) سپرد. فوتبال ملی احتیاج به ساختار جدید، افراد جدید و اندیشه های جدید دارد. حتی به خدمت گرفتن مربی خارجی با بالاترین دانش های روز فوتبال، در شرایط حاضر هیچ ثمری به بار نخواهد آورد. تیم ملی فوتبال ایران بیماری نیست که با یک مسکن یا شوک معالجه شود.... (۱)

این تحلیل هفت سال و نیم قبل و در موقعیتی مشابه موقعیت کنونی نوشته شد. از آن زمان چه تغییری در ساختار سازمان و مدیریت ورزش کشور رخ داده است که حالا متوقع باشیم در بحرین یا هر جای دیگر، شاهد شکست های مفتضحانه، نه فقط در فوتبال، بلکه در سایر رشته های ورزشی هم نباشیم؟

البته از آن زمان تاکنون تحولات زیادی در عرصه ورزش کشور رخ داده است که ما منکر آنها نیستیم. برخی از این تحولات عبارت است

از فروش یا اجاره دادن میدین، امکانات و تاسیسات ورزشی، ایجاد باندها و دارو دسته های جدید ورزشی، خلق نشریات ورزشی ارگانی که مایه خون به جگری و ورزشی نویسان مستقل، صاحب اندیشه، پرتجربه، علاقه مند به معنویت ورزش، میهن دوست شده و...

با این تحولات چه انتظاری از ورزش کشور می توان داشت؟ به واقع اگر شکست در بحرین روی نمی داد، ما یه حیرت بود، آن هم شکستی چنین زیبا و تاریخی!!

\*\*\*\*

پی نوشت:

۱- مجله گزارش - شماره ۴۱ - تیر ۱۳۷۳ - صفحه ۶۰  
ضمناً علاقه مندان به واقعاتی را که در سطح جهانی به ورزش فوتبال مربوط می شود، به مقاله آجام جهانی فوتبال، یا سیاه بازی بین المللی؟ به قلم آقای ناصر عظیمی چاپ شده در شماره ۴۲ مجله (مرداد - ۱۳۷۳) صفحه ۶۲، ارجاع می دهیم.

محمد جیدی

